

دکتر دانیل جی تریر، ضرب المثل ها، جلسه 4

امثال ۳۰-۳۱، سخنان پایانی

دانیل تریر و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل جی. تریر هستم در تدریسش در مورد امثال برای زندگی مسیحی. این جلسه شماره چهار، امثال فصل‌های ۳۰-۳۱، سخنان پایانی است.

در دو سخنرانی قبلی در مورد خواندن امثال برای زندگی مسیحی، آموزه‌های اخلاقی امثال را در قالب هفت فضیلت و هفت رذیلت بزرگ بررسی کردیم و به قرابت بین این چارچوب‌ها و اولویت‌های اصلی امثال پی بردیم.

خویشاوندی مستلزم همپوشانی کامل نیست. پس مجموعه‌های ضرب المثل چه چیز دیگری ارائه می‌دهند؟ مطمئناً مشاهدات بی‌شماری در مورد نظم اجتماعی، از خانواده‌ها گرفته تا دوستان، همسایگان و پادشاهان وجود دارد، و ما در مورد این موارد در رابطه با امثال ۳۰ تا ۳۱ کمی بعد بحث خواهیم کرد. با این حال، برای شروع، تأکید اخلاقی باقی مانده نیاز به بحث بیشتر دارد زیرا فضایل و رذایل فقط به طور غیرمستقیم یعنی صحبت کردن و گوش دادن، به آن می‌پردازند که در سراسر کتاب به طرز باورنکردنی برجسته هستند.

در امثال، کنش‌های گفتاری به عبارت دیگر، ما مسئول و شکل گرفته توسط کنش‌های دهان و گوش‌هایمان هستیم. تمرکز امثال بر کنش‌های گفتاری با چارچوب بزرگ‌تر طبیعت و فیض که در سراسر بحث از فضایل و رذایل به طور ضمنی وجود داشته است، سازگار است.

می‌توانیم آن را به صراحت در اینجا خلاصه کنیم. اول، تمرکز امثال بر شکل‌گیری اخلاقی است، و پیامدهای اعمال خاص و راه‌هایی را که آنها منعکس می‌کنند و خرد یا حماقت را به منظور ارتقای شخصیت درستکار افزایش می‌دهند، شرح می‌دهد. باور، تعلق و رفتار یکپارچه هستند، اما امثال به طور خاص و مستقیم به خرد یا حماقت رفتارهای متعدد می‌پردازد.

دوم، با این حال، کتاب امثال به رفتار می‌پردازد تا تعلق به جامعه‌ای را که از خداوند می‌ترسد، تقویت کند. کتاب امثال در مورد تلاش‌های بی‌وقفه برای اصلاح رفتار واقع‌بینانه است. از آنجا که حکمت واقعی با ترس از خداوند آغاز و پایان می‌یابد، شکل‌گیری اخلاق در نهایت شامل باور درست است و نیازمند فیض رهایی‌بخش است.

سوم، همزمان، شکل‌گیری معنوی حقیقی مستلزم شکل‌گیری اخلاقی است زیرا انسان‌ها به عنوان افراد مجسم در جوامع، به دنبال خرد هستند. باور درست، ترس واقعی از خداوند جدا از تعلق و رفتار نیست. قلب شامل کل وجود فرد می‌شود، نه فقط مجموعه‌ای از احساسات درونی.

در مورد گفتار و گوش دادن، همانطور که خواهیم دید، تلاش برای صحبت کردن به مقدار و کیفیت مناسب، در نهایت به خودمدیریتی تا حدی موفق تبدیل خواهد شد، مگر اینکه از خداوند بترسیم، زیرا قادر نخواهیم بود آنچه را که در قلبمان است از دهانمان بیرون بریزد یا گوش‌هایمان را ببندد. بنابراین، هنگام پرداختن به اعمال گفتاری، این دیدگاه را در مورد خلقت و رستگاری در نظر داشته باشید. اخلاق جزئی برای بت‌پرستان ممکن است، اما جستجوی کامل حکمت واقعی تنها برای قوم خدا با فیضی که قلب را دگرگون می‌کند و گوش‌ها را باز می‌کند، قابل دستیابی است.

پس از پرداختن به کنش‌های گفتاری به این شکل، به زمینه‌های اجتماعی حکمت در امثال سلیمان باز خواهیم گشت. فصل ۱۶ و آیه ۱، بازتاب‌دهنده‌ی تنش‌های پیچیده در مورد حاکمیت الهی، فیض و آزادی انسان در سراسر امثال سلیمان است. نقشه‌های ذهن متعلق به انسان فانی است، اما پاسخ زبان از جانب خداوند است. کنار هم قرار گرفتن ذهن و زبان نشان می‌دهد که شخصیت انسان در گفتار بیان می‌شود.

طبق گفته عیسی در متی ۱۲، زبان از وفور قلب سخن می‌گوید و درهم‌تنیدگی عمل انسانی و الهی، تنش قابل توجهی را از دیدگاه محدود ما نشان می‌دهد. اما در نهایت، در مشیت الهی، از دیدگاه امثال، نیت واقعی ما آشکار می‌شود، حتی اگر نقشه دیگری بکشیم. البته، پاسخ‌های دیگران به گفتار ما نیز در حوزه نهایی خداوند قرار دارد.

ما باید با احتیاط برنامه‌ریزی کنیم، اما باید محدودیت‌های کنترل انسان بر نتایج را نیز بپذیریم، چه پیامدهای اجتماعی گفتارمان و چه کنترل شخصی که بر قلب‌هایمان داریم و نحوه شکل‌گیری گفتارمان توسط آنها. بسیاری از امثال، گفتار را با احتیاط یا سایر فضایل همسو می‌کنند. بنابراین، بحث در اینجا می‌تواند بر مقوله‌های دیگری متمرکز شود که قبلاً در بحث ما در مورد فضایل و رذایل مختلف به طور برجسته مطرح نشده‌اند.

اولین مورد، ممنوعیت غیبت است. ۱۱:۱۳، شخص غیبت‌کننده اسرار را فاش می‌کند، اما کسی که در روح امین است، راز را حفظ می‌کند. ۱۷:۴، شخص بدکار به لب‌های بدگو گوش می‌دهد و دروغگو به زبان حيله گر گوش می‌دهد.

که در ۲۶:۲۲ تکرار شده است، سخنان یک نجواکننده مانند لقمه‌های لذیذ است. آنها به اعماق، ۱۸:۸ وجود انسان فرو می‌روند، و این توصیف تلویحاً یک توصیف مثبت نیست، بلکه یک هشدار است. به شخصیت کسی که به شایعات گوش می‌دهد در این قسمت‌ها توجه کنید.

وسوسه قوی آن پذیرفته شده است، اما اختلال اجتماعی به حدی است که باید حتی از معاشرت با یک شایعه‌پراکن شناخته‌شده نیز اجتناب کرد. فصل ۲۰، آیه ۱۹. ضمناً، این موضوع پیامدهای زیادی برای آنچه ما انسان‌های مدرن رسانه‌های اجتماعی و اخبار می‌نامیم و نحوه برخورد ما با آن دارد.

دومین و آشکارا مرتبط، ممنوعیت دروغگویی است. لب‌های راستگو تا ابد پایدار می‌مانند، اما زبان دروغگو تنها لحظه‌ای دوام می‌آورد. فصل ۱۲، آیه ۱۹.

صالحان از دروغ متنفرند، اما شیرین شرم‌آور و ننگین عمل می‌کنند. فصل ۱۳، آیه ۵. و فهرست این عبارات می‌تواند ادامه یابد. کتاب امثال، فراتر از مقایسه موفقیت بلندمدت حقیقت و دروغ، با اشکال خاصی از دروغگویی مقابله می‌کند.

پس از ضرب‌المثلی در باب ۲۶، آیه ۲۲ در مورد لقمه‌های خوشمزه‌ی غیبت، آیات زیر آمده است. لب‌های صاف با دلی شیرین، مانند لعابی هستند که ظرف سفالی را می‌پوشاند. دشمن در حالی که در درون خود نیرنگ می‌پروراند، در گفتار خود ریا می‌کند.

وقتی دشمنی سخنان نیکو می‌گوید، باور مکن، زیرا هفت خصلت زشت در درونش پنهان است. اگرچه کینه با حيله پوشیده شده باشد، شرارت دشمن در میان جمع آشکار خواهد شد. هر که چاهی بکند، در آن خواهد افتاد، و سنگی که به زمین بزند، به سوی کسی که آن را بغلتاند، باز خواهد گشت.

زبان دروغگو از قربانیان خود متنفر است و دهان چاپلوس، تباهی به بار می‌آورد. بخشی از پیام این است که چاپلوسی شما را به جایی نمی‌رساند. در حالی که مردی که همسایه خود را چاپلوسی می‌کند، دمی برای گام‌های خود می‌گستراند.

فصل ۲۹، آیه ۵. در مقابل، حکمت والدین مایل است آنچه را که رایج نیست بگوید، نه اینکه واقعیت‌های ناخوشایند را شیرین جلوه دهد. حکمت والدین مایل است حقیقت تلخ را بیان کند. با این حال، این متن همچنین افرادی را که در برابر چاپلوسی آسیب‌پذیر هستند، به احتیاط در مورد نیت واقعی گوینده فرا می‌خواند.

سوم، سخن قدرت دارد. فصل ۱۳، آیه ۱۷، پیام‌آور بد در دسر می‌آورد، اما فرستاده امین شفا می‌آورد. ۱۵:۴. زبان ملایم درخت حیات است، اما کج خلقی در آن روح را می‌شکند.

دادن پاسخ مناسب برای هر کسی شادی‌آور است، و سخنی به جا و بجا، چقدر نیکوست، ۱۵:۲۳. سخنان دلنشین مانند شانه عسل، شیرینی برای روح و سلامتی برای بدن است. با این حال، ۱۶:۲۷، ۱۶:۲۴. افراد پست، شرارت می‌آفرینند و گفتارشان مانند آتش سوزان است.

عیسی واقع‌بینی موجود در امثال در مورد قدرت سخن را به اشتراک می‌گذارد، زمانی که به ما می‌گوید مرواریدهای خود را پیش خوک‌ها نیندازید. امثال ۲۳:۹، در گوش احمقی سخن مگو که فقط حکمت سخنان تو را تحقیر می‌کند. بنابراین، گفتن و گوش دادن دو روی یک سکه هستند، شخصیت

قدرت گفتار جادویی یا خودکار نیست، بلکه ریشه در آزادی عمل انسان به عنوان بیان شخصیت ما دارد. در درازمدت، هم گوش دادن و هم صحبت کردن، شخصیت واقعی افراد را آشکار و تقویت می‌کنند و بنابراین پیامدهای اجتماعی قابل توجهی دارند. قدرت به خودی خود فاسد نیست، اما فساد ارتباطات ما نشان می‌دهد که قدرت آن چقدر می‌تواند خطرناک باشد.

چهارم، بنابراین، گفتار زمینه‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و توسط آنها شکل می‌گیرد. در مورد خانه، فصل آیه ۲۰ می‌گوید، اگر پدر یا مادر را نفرین کنی، چراغت در تاریکی مطلق خاموش خواهد شد. در همین ۲۰، حال، مهار کردن او مانند مهار کردن باد یا گرفتن روغن در دست راست است، فصل ۲۷، آیات ۱۵ و ۱۶.

در حالی که شما نمی‌توانید والدین خود را انتخاب کنید، و امثال سلیمان تمایل دارد که حداقل به طور کلی به خاطر آموزش، سرپرستی وفادارانه آنها را به عنوان مرجع قدرت بپذیرد، می‌توانید سعی کنید از انتخاب همسر اشتباه خودداری کنید. بنابراین، در خارج از خانه، طبق آیه ۱۰:۱۶، تصمیمات الهام‌بخش بر لبان پادشاه است. دهان او در قضاوت گناه نمی‌کند.

با این حال، جایی برای نقد سیاسی نیز وجود دارد. این پادشاه خردمند است که به عنوان کسی که چنین تصمیماتی را می‌گیرد، به تصویر کشیده شده است، که این موضوع سه آیه بعد در فصل ۱۶، آیه ۱۳ آشکار می‌شود. لب‌های درستکار مایه خشنودی پادشاه است، و او کسانی را که درست می‌گویند دوست دارد.

به طور کلی، با صبر می‌توان یک حاکم را متقاعد کرد، و یک زبان نرم می‌تواند استخوان‌ها را بشکند، ۲۵:۱۵. چنین توصیه‌هایی چه پادشاه خردمند باشد، که در این صورت توصیه بیشتر بر چگونگی ارائه خرد متمرکز است، و چه پادشاه مستبد باشد، که در این صورت احتیاط دستور روز می‌شود، مناسب هستند. امثال در مورد قدرت گفتار و شخصیت‌های صاحب قدرت ساده‌لوح نیست.

با وجود اثرات اجتماعی گناه انسان، امیدی وجود دارد. با گوش دادن به والدین و دیگران که می‌توانند ترس از خداوند را در ما پرورش دهند، ما خرد را می‌پذیریم و همانطور که بسیاری از افراد در یک جامعه این کار را انجام می‌دهند، ما امکان شالوم را می‌پذیریم. امثال سلیمان به شخصیت اولویت می‌دهد.

در برنامه‌ی آموزش عمومی آن، که می‌توانیم آن را چنین بنامیم، نیازی به یادگیری روش‌های صحبت کردن نیست، بلکه بیشتر به یادگیری عاداتی برای اجتناب و امید به پرورش آنها نیاز است. آنگاه ارتباط می‌تواند فرصتی برای لذت شخصی و تهذیب جمعی باشد. سپس امثال ۳۰ تا ۳۱ یک پرانتز پایانی دور مجموعه‌های ضرب‌المثلی قرار می‌دهد که مربوط به امثال ۱ تا ۹ است. دو پیشگویی در این باب‌ها ظاهراً از خارج از اسرائیل آمده‌اند.

اول، سخنان آگور در آیه ۱ باب ۳۰. دوم، سخنان شاه لموئیل در آیه ۱ باب ۳۱، که او از مادرش آموخته بود. این پیشگویی‌ها جایگزینی برای وحی یهوه ارائه نمی‌دهند. به دعا‌های آگور در آیات ۳۱ تا ۶ و ۷ تا ۹، به همراه اشاراتی به سایر کتب مقدس که دوستم ریچارد شولتز به تفصیل شرح داده است، توجه کنید.

این پیشگویی‌ها در واقع مضامین اصلی امثال را خلاصه می‌کنند و حکمت را حتی بیشتر به کیهان، جامعه و خانواده به عنوان حوزه‌های فعالیتی که توسط خدای اسرائیل دستور داده شده است، مرتبط می‌سازند. در واقع، آگور خواستار شناخت صحیح خدای اسرائیل است که جوهره انسانیت کامل است. در فصل 30 آیات 2 و 3، دو اعتراف به عدم کفایت، دو نوع سؤال بلاغی را مطرح می‌کنند، چه کسی و چه چیزی در آیه سنتی وجود دارد که امثال 30 در آیه 4 را به عنوان تثلیث می‌خوانند. 4.

سوال آخر، نام او یا نام پسرش چیست، مطمئناً می‌دانید، همانطور که انجیل استاندارد جدید آمریکایی آن را ترجمه می‌کند، خوانندگان مسیحی را در مورد عیسی مسیح دست می‌اندازد، همانطور که اشاره به صعود و نزول قبلاً نیز همینطور است. علاوه بر این، آیه به بادی اشاره دارد که با سنت مسیحی روح القدس مرتبط است. حال، در وهله اول، پسر باید اسرائیل یا پادشاه او باشد.

مطمئناً می‌دانید که در مورد تجسم، نمی‌توانستیم به خوانندگان قبلی بگوییم. با این وجود، این آیه منطق وحی الهی را که الهیات تثلیثی در نهایت آن را محقق خواهد کرد، آشکار می‌کند. هیچ انسانی نمی‌تواند برای کسب دانش خدا صعود کند و برای توزیع وحی به دیگران نزول کند.

تنها نام یهوه به این سوال پاسخ می‌دهد که چه کسی قدرت خلاق پشت هر چیز دیگری است؟ با این حال اسرائیل به طور منحصر به فرد برای نمایندگی خالق در جهان انتخاب شده است. و به عنوان پسر الهی به معنای کامل، عیسی مسیح قرار است این رسالت را از طرف اسرائیل انجام دهد. سپس اعترافات به عدم کفایت در اینجا با دو گزاره متقابل کتاب مقدس که وحی الهی را در آیات ۵ و ۶ تأیید می‌کنند، متعادل می‌شود. اولین اقتباس کتاب مقدس از دوم سموئیل ۲۲:۳۱ یا مزمو ۱۸:۳۰ می‌آید که در متن نزدیک به نام یهوه اشاره دارد، زیرا کیست خدا جز خداوند؟ دومین اقتباس کتاب مقدس به ممنوعیت‌های تثنیه در فصل ۴. آیه ۲ در مورد افزودن کلمات صرفاً انسانی به وحی عهد اشاره دارد ۴.

سوءظن به فهم انسان در اینجا با تکیه‌ی قوی بر کلام خدا در هم می‌آمیزد. تعادل شاعرانه در بخش‌های بعدی، به ویژه با توجه به تکیه‌ی قابل توجه آنها بر اعداد، حتی برجسته‌تر می‌شود. رد گفتار نادرست و طمع به طور مشهوری در آیات ۸ و ۹ که قبلاً در مورد آنها صحبت کردیم، ادامه می‌یابد.

توجه کنید که شاعر با چه شور و اشتیاقی در این موارد، مطابق آیه ۷، به دنبال درستکاری اخلاقی است. دعای ربانی، تکرار رضایت خدا ترسانه‌ای است که در اینجا مورد نیاز است. اگر تنها چیزی که ما به دنبال آن هستیم نان روزانه‌مان است، پس گفتار ما شامل دعا، ستایش و درخواست بخشش خواهد بود، نه

قدرت‌طلبی از طریق دروغ و فریب. در فصل ۳۰ آیه ۱۰، نمونه خاصی از گفتار نادرست وجود دارد که باید در مورد بندگان رد شود.

در آیه ۱۱، نمونه دیگری از سخنان رد شده در مورد والدین آمده است، پیش از آنکه مجموعه‌ای از آیات غرور نهفته‌ای را که مشکل خشونت کلامی و ظلم حریصانه است، در آیات ۱۲ تا ۱۴ به هم پیوند دهند. با بسط این مضامین، طمع و میل سیری‌ناپذیر به طرز ناخوشایندی مانند زالو در آیات ۱۵ و ۱۶ ظاهر می‌شوند. در آیه ۱۷، کسی که مغرورانه والدین را تحقیر می‌کند، به عنوان قربانی پرندگان به تصویر کشیده شده است.

و اگرچه ممکن است همانطور که آیات ۱۸ و ۱۹ اشاره می‌کنند، اسراری در روابط زن و مرد وجود داشته باشد، اما شیوه سیری‌ناپذیر و اصلاح‌ناپذیر زن زناکار، در آیات ۲۰ تا ۲۳، با روش‌های دیگری برای بی‌ثبات کردن جامعه همراه است که امثال پیوسته مشتاق هشدار دادن در مورد آنها است. پس با دیدی مثبت می‌توانیم به موجودات غیرانسانی که خدا آفریده است نگاه کنیم و قدرت باورنکردنی خرد را حتی در حیوانات کوچک کشف کنیم، آیات ۲۴ تا ۲۸. البته حیوانات بزرگی نیز وجود دارند که پادشاهان از نظر عظمت با آنها قابل مقایسه هستند، آیات ۲۹ تا ۳۱.

اما آنچه که آنها در واقع به اشتراک می‌گذارند، حکمتی است که فروتنی را پرورش می‌دهد. حماقت، خود را بزرگ جلوه می‌دهد و شرارت‌های خودخواهانه را طرح‌ریزی می‌کند و باعث نزاع‌های جمعی می‌شود، آیات ۳۲ و ۳۳. نکته این گشت و گذار سریع این است که نشان دهد پیشگویی آگور با رد برخی رذایل، طمع، دروغ و تهمت، شهوت و در نهایت غرور، جستجو و دریافت وحی الهی را در هم می‌آمیزد.

نظم آفریده شده به طور اوجی ترس از یهوه را که امثال به آن فرا می‌خوانند، تقویت می‌کند. بیگانگان آرزوی فرهنگی با فضیلت و هماهنگی را دارند که از شناخت قدوس اسرائیل ناشی شود. جایگاه سلطنتی لموئیل در امثال ۳۱، جایگاه او را به عنوان یک بیگانه، حتی واضح‌تر تأیید می‌کند.

با این وجود، او از مادرش حکمت می‌آموزد، همانطور که آن اسرائیلی در ادامه کتاب از والدینش می‌آموزد. محتوای آموزه‌ها نیز به همین ترتیب منسجم است. رد شهوت نسبت به زنان، ۳۱:۳، رد شکم‌پرستی در مورد نوشیدنی‌های قوی، آیات ۴ تا ۷. یک پادشاه باید نماینده خدا در دفاع از ناتوانان و نیازمندان باشد و حتی برای آنها عدالت را اجرا کند، آیات ۸ و ۹. قصیده معروف زن در امثال ۳۱ در آیات ۱۰ تا ۳۱ آمده است.

این قصیده با تأکید کلی بر ارزش او به عنوان بسیار گرانبه‌تر از جواهرات، در بیت ۱۰ آغاز می‌شود. آیات ۱۱ و ۱۲ دلایل اولیه این ارزیابی را ارائه می‌دهند. شوهرش به او اعتماد دارد و او نعمتی برای اوست ۱۱.

از آیه ۱۳ شروع می‌کنیم، جزئیات بیشتری وجود دارد. او کوشا است. او ابتکار عمل هوشمندانه‌ای به خرج می‌دهد، آیه ۱۴.

او از قبل برنامه‌ریزی و تدارک می‌بیند، آیه ۱۵. او کارهای متنوعی را دنبال می‌کند، آیه ۱۶. او قوی است و برای قوی‌تر شدن تلاش می‌کند، آیه ۱۷.

او به جای اینکه در اولین لحظه مناسب، یعنی آیه ۱۸، دست از کار بکشد، به کار خود ادامه می‌دهد. تا اینجا باید مضامینی را بشنوید که در طول مرور کتاب با آنها بسیار آشنا هستید. به نظر می‌رسد یک تقاطع در آیات ۱۹ و ۲۰ وجود دارد که یک گذار بین زیرواحدها را تشکیل می‌دهد X یک شکل

دست‌هایی که در آیه ۱۹ الف به سمت چوب دراز می‌شوند، با دست‌هایی که در آیه ۲۰ ب به سمت نیازمندان دراز می‌شوند، مطابقت دارد. دست‌هایی که در آیه ۱۹ ب دوک نخ‌ریسی را نگه می‌دارند، با دستی که در آیه ۲۰ الف به سمت فقرا باز می‌شود، مطابقت دارد، اما در تضاد با آن است. در مجموع، آیات ۱۳ تا نه تنها شامل تأکیدی هستند که ذکر کردیم، بلکه تولید درآمد، به ویژه از طریق منسوجات را نیز به ۲۰ تصویر می‌کشند.

این یک شیوه زندگی جذاب است که سالم، مولد برای جامعه و سخاوتمندانه برای دیگران در جامعه است. در آیات ۲۱ و ۲۲، در نتیجه، خانه زن آراسته است. همانطور که انتظار می‌رود، شوهرش در میان رهبران سرزمین شهرت خوبی دارد (آیه ۲۳)، و لباس او فراتر از آستانه خانه‌اش مطلوب است (آیه ۲۴).

آیه ۲۵ با استفاده از لباس به عنوان استعاره، بیان می‌کند که چگونه قدرت همسر او را قادر می‌سازد تا با اطمینان با آینده روبرو شود. طبق آیه ۲۶، همسر به خودی خود معلمی خردمند است و مهریانی را آموزش می‌دهد. جمع‌بندی آیه ۲۷، تلاش و کوشش همسر را مجدداً تأیید می‌کند.

نتیجه‌گیری در آیات ۲۸ تا ۳۱، ستایشی را که زن از خانواده‌اش دریافت می‌کند، خلاصه می‌کند. فرزندان و شوهرش، برتری منحصر به فرد او را تشخیص می‌دهند. او نقطه مقابل زن زناکار است، زیرا برتری او، که ریشه در ترس او از خداوند دارد، او را برای شوهر و کل جامعه دلربا می‌کند.

ستایش در آیه ۳۱ ادامه می‌یابد، جایی که به گفته بروس والتکه، ترجمه‌ای بهتر از بسیاری از ترجمه‌ها، او را به خاطر ثمره دستانش می‌ستاید. آثار او خود گویای برتری او در جامعه است. شعر آیات ۱۰ تا ۳۱ این فصل پایانی، یک شعر منظوم است که هر بیت با یک حرف متوالی از الفبای عبری شروع می‌شود.

این طراحی پیچیده، گفتمانی تصنعی را القا می‌کند که نقطه اوج داستان را منتقل می‌کند. این قصیده مطمئناً در سطح ادبی عمل می‌کند و بنابراین، هرچند تحت تأثیر مادر لموئل است، اما پیامدهای عمیقی برای ارزیابی تصویر زنان در کتاب امثال دارد. بسیاری از پدرسالاران بنیادگرا، هنگام طرح دیدگاهی ساده‌انگارانه از خانواده هسته‌ای پسا صنعتی و ادعا اینکه کار کردن زنان در خارج از خانه یا مواردی از این دست خلاف کتاب مقدس است، در اینجا به بن‌بست می‌رسند، یا باید به هر حال به این بن‌بست برسند.

برعکس، زن موجود در امثال ۳۱ از جهات مختلف کوشا است، حتی با اینکه این خانواده از کودکان غافل نمی‌شود. در حالی که در اینجا تجسم عملی آموزه‌های بانوی خرد را می‌بینیم، همسر قبلی او، بانو حماقت نه تنها بی‌بندوباری تحت‌اللفظی، بلکه زنای معنوی را نیز ترویج می‌کرد و هیچ جایگاه مناسبی در جامعه ارائه نمی‌داد. در مقابل، امثال ۳۱ شریک ایده‌آل پیمان را نه فقط به عنوان یک شوهر، بلکه احتمالاً به عنوان کسی که قرار است همه ما در رابطه با خدا باشیم، به تصویر می‌کشد.

بنابراین، اگر حکمتی را که ما را دنبال کرده است بپذیریم، از آن لذت می‌بریم و به آن تبدیل می‌شویم. نتیجه‌گیری در مورد اعمالی که ترس از خداوند را آشکار می‌کنند، این کارکرد گسترده‌تر قصیده را تقویت می‌کند. بنابراین، کسانی که حکمت امثال را می‌پذیرند، دیگران را برکت خواهند داد، کوشا خواهند بود، ابتکار عمل هوشمندانه‌ای به خرج می‌دهند، قدرت را منعکس می‌کنند، به نیازمندان اهمیت می‌دهند، برنامه‌ریزی و آماده می‌شوند، از شهرت و نتایج خوب برخوردار می‌شوند، حکمت را به دیگران می‌آموزند و در نهایت، مظهر فداکاری درست به خدا هستند.

امثال ۳۰ تا ۳۱ با تأکید گسترده‌تر کتاب بر هماهنگی بین زمینه‌های کیهانی، اجتماعی و خانوادگی حکمت مطابقت دارد. پیش از این، متون بسیاری در مورد این مضامین مطرح شده‌اند. در موارد متعدد، یکی از ویژگی‌های قلمرو حیوانات یا کیهان، طرح خدا برای شکوفایی انسان را روشن می‌کند.

در پس این عمل ضرب‌المثلی، تعهد به نظم الهی آفرینش از طریق حوزه‌های متقاطع فعالیت، خانوادگی اجتماعی و کیهانی، نهفته است. در اینجا باقی می‌ماند تا پیامدهای فرهنگی این مبنا برای شالوم را روشن‌تر کند. اول، ضرب‌المثل‌ها به وضوح ارزش خردمندانه دوستی را تأیید می‌کنند.

نیکوکاری وظیفه‌ای برای همه، نسبت به همه است، اما بدون نفی عشق‌های خاص، که هم برای دادن و هم برای گرفتن ضروری هستند. کتاب امثال، معیارهای حسابگرانه‌ای برای انتخاب همسایگانی که می‌خواهند به عنوان دوست پرورش یابند، مشخص نمی‌کند. در عوض، مانند سایر زمینه‌ها، این کتاب پارامترهای اخلاقی اساسی را تعیین می‌کند که در چارچوب آنها انتخاب‌های عاقلانه امکان‌پذیر و انتخاب‌های خاص مجاز هستند.

این پارامترهای اخلاقی شامل این حقیقت بدیهی است که معاشرت بد، شخصیت خوب را خراب می‌کند، اول قرن‌تین ۱۵:۳۳، همراه با این شناخت واقع‌بینانه که برخی افراد حاضرند به دلایل شخصی به یکدیگر پیشنهاد دوستی بدهند، نه اینکه در سختی‌ها و مشکلات با کسی بمانند. شخصیت اجتماعی در این سطوح محلی و همچنین در مقیاس بزرگتر عمل می‌کند. وقتی صالحان پیروز می‌شوند، شکوه بزرگی به وجود می‌آید، اما وقتی شریران غالب می‌شوند، مردم پنهان می‌شوند، امثال ۲۸:۱۲. به طور مشابه، در آیه ۲۸ همان فصل، وقتی شریران غالب می‌شوند، مردم پنهان می‌شوند، اما وقتی آنها هلاک می‌شوند، صالحان افزایش می‌یابند.

امثال به پادشاهی می‌پردازد. وقتی صالحان در قدرت هستند، مردم شادمان می‌شوند، اما وقتی شریران حکومت می‌کنند، مردم ناله می‌کنند، فصل ۲۹ آیه ۲، زیرا عدالت یک ملت را سرفراز می‌کند، اما گناه برای هر قومی، ننگ است، فصل ۱۴ آیه ۳۴. بنابراین، در حالت ایده‌آل، آیه بعدی، خدمتکاری که عاقلانه رفتار می‌کند مورد لطف پادشاه است، اما خشم او بر کسی که شرم‌آور عمل می‌کند، نازل می‌شود.

در آیاتی مانند ۲۸:۲، اقتدار پادشاه به طور مشابه تأیید شده است، با این حال، امثال انتظار دارد که پادشاه واقعاً واسطه عدالت الهی برای مردم باشد و زندگی آنها را با حکمت نظم دهد. از این رو، انجام بدی برای پادشاهان منفور است، زیرا تاج و تخت با عدالت برقرار می‌شود، ۱۶:۱۲. خطر قدرت در دست پادشاهان شرور شدید است. اگر حاکمی به دروغ گوش دهد، همه مقامات او شرور خواهند شد، ۲۹:۱۲. این احتمالاً پیامدهایی برای توبیتر دارد.

مانند شیر غران یا خرسی خشمگین، حاکمی شرور بر مردمی فقیر است، فصل ۲۸ آیه ۱۵. پادشاهان باید به دیگران بیشتر از خودشان اهمیت دهند. آنها بدون قوم خود میراثی ندارند، ۱۴:۲۸. این برخوردها با دوستی و پادشاهی با آنچه قبلاً در دسته سوم، روابط خانوادگی، روابط همسران و روابط والدین و فرزند با آن مواجه شده‌ایم، سازگار است.

پیوندهای زنشویی شادی زیادی به همراه دارند. اختلاف و حماقت، ناراحتی و خطر به همراه دارند. اقتدار والدین، خرد را در زندگی‌های خاص به کار می‌گیرد و سلامت جمعی را ارتقا می‌دهد.

سوءاستفاده از قدرت، ظلم و ستم به بار می‌آورد، در حالی که شورش، فروپاشی را به همراه دارد. در مورد برخی از این مطالب، مایکل فاکس زمینه الهیاتی مهمی را ارائه می‌دهد. من نقل می‌کنم، آنچه گفته‌های همسر ستیزه‌جو را برای خردمندان مانند حکمت به نظر می‌رساند نه مانند کنایه یا غرغر، این بود که اقدام جمعی که امثال را شکل داده است، بارها در مورد اثرات شوم ستیزه‌جوی هشدار می‌دهد.

تعداد زیاد آیات مربوط به این موضوع، که طبق شمارش او در مجموع ۳۱ آیه است، نشان می‌دهد که این موضوع چقدر برای حکیمان مهم بوده است. آنها می‌دانستند که ناهماهنگی در ازدواج فاجعه‌بار است، زیرا

می‌دانستند که هماهنگی هدف است. این سرزندگی فراتر از همسران و والدین با فرزندان، به نسل‌های بعدی نیز گسترش می‌یابد.

فصل ۱۷، آیه ۶، نوه‌ها تاج اعصار هستند و جلال فرزندان، والدین آنها هستند. بنابراین، چهارم، نباید از دیدن مضمون تأدیب تعجب کنیم. کسانی که از تنبیه فرزندان خود دریغ می‌کنند، از آنها متنفرند، اما کسانی که آنها را دوست دارند، در تأدیب کوشا هستند.

کودکان را به روش درست تربیت کنید و وقتی پیر شدند، همراه خواهند شد. فصل ۲۲، آیه ۶، اگرچه این آیه بدنام است، اما ممکن است به خوبی به تربیت کودکان خردسال نپردازد. و می‌توانید دیدگاه‌های مختلف، ممکن در مورد آن را از نویسندگانی خاص که در پاورقی‌های این وب‌سایت به او اشاره می‌کنم، تد هیلدبرند، بیابید.

در هر صورت، یک کودک خردمند عاشق تنبیه است، اما یک مزاحم به سرزنش گوش نمی‌دهد. این متون امروزه سوالات دشواری را در مورد استفاده یا عدم استفاده از ابزارهای فیزیکی تنبیه با توجه به کودک آزاری و سایر حساسیت‌های معاصر مطرح می‌کنند. با این حال، اگر کتاب امثال را به طور کلی بخوانیم، می‌توانیم مرزهای کلامی و اخلاقی کافی را برای کاربرد آموزه‌های آن ارائه دهیم.

اولاً، اهمیت تأدیب به عنوان عملی از عشق والدین غیرقابل انکار است. تأدیب محبت‌آمیز خداوند الگوی ماست. فصل ۳، آیات ۱۱ و ۱۲، که در عبرانیان ۱۲ دوباره تأیید شده‌اند.

دوم، از خودگذشتگی والدین خردمند، به ویژه اجتناب آنها از رفتار خشم‌آلود، باید هرگونه تنبیه فیزیکی را به میزان قابل توجهی تعدیل کند. سوم، اولویت در متون مربوط به تربیت، تنبیه فیزیکی نیست، بلکه اصلاح کلامی است. جلب توجه جوان به اهمیت این اصلاح برای به خاطر سپردن و تعهد مناسب ضروری است.

با این حال، ممکن است راه‌های مناسب یا حتی بهتری برای جلب چنین توجهی در فرهنگ‌هایی که به تنبیه بدنی گرایش ندارند، وجود داشته باشد، در حالی که برخی از اشکال تنبیه در واقع نمی‌توانند معیار محبت‌آمیز امثال در مورد تنبیه خداگونه را برآورده کنند. بنابراین، من فکر می‌کنم نوع تعلیمی که ما در امثال داریم با نوع تعلیمی که در متون مربوط به خانواده در عهد جدید داریم، سازگار است. به عنوان مثال، در کولسیان ۳ و ۴، افسسیان ۵ و ۶ و سایر متون مربوط به خانواده.

خواننده‌ای که انتظار دارد امثال سلیمان، زمینه اجتماعی محیط یا محیط‌های تاریخی اصلی خود را متحول کند، ناامید خواهد شد. اما خوانندگانی که واقع‌بینانه‌تر انتظار دارند کتاب مقدس سوءاستفاده‌ها را تعدیل کند و از توجیه الهیاتی اعمال نامشروع همیشگی اجتناب کند، ناامید نخواهند شد. بدین ترتیب، کتاب مقدس فضایی برای تغییرات بعدی در طول تاریخ، تاریخ رستگاری و موارد دیگر ایجاد می‌کند. تفسیر الهیاتی این نوع مطالب مستلزم نادیده گرفتن تفاوت‌های تاریخی بین افراد مذهبی و غیرمذهبی و انتقال ساده‌لوحانه الگوهای متنی از آن زمان به دوران معاصر بدون تبعیض نیست.

برعکس، مفسران الهیاتی، کتاب مقدس را با هرمنوتیک اعتماد به ماهیت الهی کتاب مقدس، اما همچنین با سوءظن‌های سالم به زمینه انسانی که خدا در آن و از طریق آن صحبت می‌کند، می‌خوانند. من فکر نمی‌کنم که پس باید امثال را به عنوان کتابی ببینیم که به طور کلی و دائمی از مردسالاری ریشه‌دار دفاع می‌کند، بلکه باید عناصری را در نظر بگیریم که به زمینه آن مربوط هستند و در چارچوب آنها برای انتقال آموزه‌های الهی عمل می‌کنند. خود امثال قرار نیست همه چیز را در مورد چگونگی قرار دادن مفاد آن در زمینه خود در چارچوب بزرگتر تاریخ نجات بگوید.

ما باید از بقیه‌ی متون کتاب امثال، به عنوان بخشی از متن آن، تشخیص دهیم که چگونه می‌توانیم از آنچه عیسی در متنی مانند متی ۱۹ در تمایز بین طرح اولیه‌ی خدا برای خلقت و تطبیق‌های مختلف با تاریخ گناه‌آلود بعدی و اعمال اجتماعی خاص انجام می‌دهد، پیروی کنیم. چیزی که فکر می‌کنم می‌توانیم به طور خلاصه در مورد امثال با این نوع رویکرد بگوییم، چیزی شبیه به موارد زیر است. اولاً، امثال عمیقاً اخلاق جنسی سنتی یهودی و مسیحی را تأیید می‌کند و آنها را برای یک زندگی اجتماعی سالم اختیاری نمی‌داند.

دوم اینکه، کتاب امثال با تمام وجود بر اهمیت تربیت دقیق فرزندان تأکید می‌کند و دخالت پدرانه‌ی آن را، دست‌کم نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، دغدغه‌ی آن جایگاه پدرسالارانه‌ی ارباب‌مآبانه و دور از دسترس نیست، بلکه بیشتر شبانی صمیمانه، فروتنانه و پدرانه است. سوم اینکه، کتاب امثال به ندرت، اگر نگوییم هرگز انکار می‌کند که در مورد مطالب جنسیتی مانند گفته‌های بحث‌برانگیز همسران، کفش باید به پای دیگر هم باشد.

شوهران ستیزه‌جو این کار را نمی‌کردند. چهارم، کتاب امثال با تمام وجود خرد زنان را برای آموزش کودکان تأیید می‌کند. امثال ۳۱، که در اوج خود قصیده را به عنوان نمونه‌ای از پایداری دارد.

تجسم خرد، مورد دیگری است. و مورد پنجم، اگر قرار باشد گرایش‌های پدیدارشناختی کتاب مبنی بر صحبت در مورد پدیده‌ها را آنطور که مخاطبش نیاز دارد دنبال کنیم، الگوهای فرهنگی گسترده و دیرینه را کاملاً بی‌ربط یا کاملاً بدیهی تلقی نخواهیم کرد و از تأمل در اهمیت تفاوت‌های بیولوژیکی بین زن و مرد غافل نخواهیم شد. بنابراین، از یک سو، وقتی فرضیات و تفاوت‌های زمینه‌ای را در نظر می‌گیریم، خواندن امثال همچنان امکان تقسیم فرهنگی قابل توجهی را بین این پنج مورد فراهم می‌کند.

با این حال، از سوی دیگر، خواندن امثال سلیمان باید در کنار آنچه که به نظر ما جالب است، تعصبات فرهنگی خودمان را نیز زیر سوال ببرد. امثال سلیمان، مردان و زنان مدرن را به چالش می‌کشد تا در مفاهیم زندگی خوب، به ویژه با توجه به اهمیت عمیق فرزندپروری، در کنار برکات یک جامعه پایدار و یک کیهان منظم در جهان‌بینی کتاب، تجدید نظر کنند. اگر با پیروی از الگوی عیسی در رابطه با ازدواج و طلاق، تعهد خود را بر طرح الهی اصلی که در مطالب امثال سلیمان بیان شده است، متمرکز کنیم، در تلاش برای بخشیدن خود در عشقی وفادارانه که همزمان تحقق واقعی آزادی آفریده شده و برکت واقعی است، از یکدیگر پیشی خواهیم گرفت.

در نهایت، تأمل در مورد دغدغه‌های اجتماعی در امثال سلیمان بار دیگر تأکید می‌کند که زندگی خانوادگی تشبیهی از مشارکت عهدی با خداست. البته، در هر تشبیهی، نقاطی وجود دارد که در آنها تشابهات از بین می‌روند. این تشابهات محدود هستند.

با این حال، این قیاس نه تنها شامل یک شباهت است، بلکه مشارکت یک واقعیت در واقعیت دیگر را نیز در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، خانواده نه تنها شبیه زندگی معنوی است، بلکه یک قیاس معنوی است و یکی از استعاره‌های زندگی معنوی در امثال است. بنابراین، رد آموزه‌های امثال به معنای رد مبانی ایمان سنتی مسیحی است.

در این زمینه، خود کارل مارکس در جلد ۴:۳ از کتاب «اصول عقاید کلیسا» اظهار نظر کرده است: «کتاب امثال» که می‌توان آن را به عنوان تفسیری جامع در مورد زندگی معنوی خواند، به هیچ وجه کتابی غیرمعنوی نیست. در این کتاب، ما تجویز، دستور یا فرمانی دریافت نمی‌کنیم، بلکه ترغیب، نصیحت و دعوت می‌شویم تا یک محاکمه شخصی و تصمیمی سنجیده بگیریم، و این تصمیم همیشه با درخواست تجدیدنظر به دادگاهی که بالاتر از معلم و مشاور پدرانه قرار دارد، همراه است.» با این حال، نمی‌توان انکار کرد که در عهد عتیق، مشکل رابطه‌ی پنجم با اول تحت شیوه‌های تفکر پدرسالارانه پنهان شده است، و ماهیت

معنوی توبه‌کار، اگرچه یک واقعیت است، اما هنوز به وضوح آشکار نیست، اما ما همیشه ناشناخته می‌مانیم.» بارت هر آنچه را که به شما می‌گوید تأیید نمی‌کند، اما فکر می‌کنم این نگرانی برای قرار دادن احترام به پدر و مادران در یک زمینه اساسی‌تر مفید است، ما باید از خدا اطاعت کنیم نه از هر مرجع انسانی، اعمال رسولان ۵:۲۹. وقتی عیسی در معبد می‌ماند و به دنبال کار پدرش می‌رود و والدین زمینی‌اش را ناراحت می‌کند، روایت لوقا ۲: ۴۲-۴۳ موردی از عدم اطاعت او از خدا نیست.

برعکس، جهت‌گیری صحیح تمام روش‌های فرزندپروری زمینی، القای خرد رو به رشد در کودکان به منظور اطاعت آزادانه از خدا است. تقدم خدا، هم پدرسالاری ضرب‌المثلی و هم فرزندپروری سالم را در بستر مناسب قرار می‌دهد. آنچه در نهایت امثال در مورد فرزندپروری و تعلیم تعلیم می‌دهد، امتیاز عظیمی است که در تقلید از خدا در سطح مخلوقات نهفته است.

ما به نمایندگی از خالق، در به بار آوردن، فراهم کردن، محافظت و پرورش زندگی مشارکت می‌کنیم تا هر کودک گرانبها با خرد رشد کند. این فرآیند برای اعضای خانواده و همسایگانی که شاهد پذیرش میراث خود، مطابق با استعدادهای فردی خود هستند، لذت‌بخش است. حتی کسانی که هرگز پدر یا مادر نمی‌شوند می‌توانند از طریق روش‌های مختلف آموزش، در این شادی سهیم باشند.

تثلیث مقدس چنان مهربان است که مشارکت او با پدر و روح القدس به تربیت فرزندان دیگر نیز سرایت می‌کند، فرزندی که به نوبه خود ممکن است از تربیت فرزندان خود لذت ببرند. در هر سطح از زندگی بشر راز و کشمکش عظیمی بین والدین وجود دارد که ما را به ترس از کسی که همه چیز را به ما می‌دهد، سوق می‌دهد. در عین حال، ایمان ما را برمی‌انگیزد و به دنبال درک عنصری در میان همه رمز و رازها، یعنی دادن و گرفتن عشق، هستیم.

با این نگاه به کلمات پایانی، اکنون به پایان امثال در فصل ۳۱ رسیده‌ایم. دریافت‌هایم که فعالیت‌های گوش دادن و صحبت کردن چقدر در شکل‌گیری شخصیت امثال اساسی هستند. تشخیص داده‌ایم که قوم خدا چقدر خوشبختند که از وحی‌ای برخوردارند که آنها را به پیمان‌ها و رشد در حکمت دعوت و تقویت می‌کند.

در ضمیمه پایانی این سخنرانی، به امثال ۸ و شرح حال بانوی حکمت بازمی‌گردیم و بررسی می‌کنیم که چگونه، اگر اصلاً چنین چیزی وجود داشته باشد، می‌توانیم آن را به عیسی مسیح ربط دهیم. در طول این سخنرانی‌ها سعی کرده‌ام نشان دهم که چگونه مسیحیان می‌توانند امثال را در پرتو قیاسی بین فرزندپروری انسان و آموزش الهی برای هدایت مردم به سوی حکمت بخوانند. با رسیدن به اوج این قیاس و حکمت آن در قصیده امثال ۳۱، مناسب است که به اوج امثال ۸، آیات ۲۲ تا ۳۱، بازگردیم که بانوی حکمت را به طور جامع به حکومت الهی بر کیهان پیوند می‌دهد.

بدون داشتن وقت یا فضای کافی برای یک دفاع جامع، می‌خواهم به طور خلاصه توضیح دهم که چگونه می‌توانیم عیسی مسیح را با این تصویر از حکمت مرتبط بدانیم. سعی می‌کنم این کار را در پنج مرحله اساسی انجام دهم. اول، معنی افعال در آیات ۸:۲۲ تا ۲۶.

اولین فعل مورد بحث در این متن، «فنا» در آیه ۸:۲۲ است. کاربرد معمول آن در عهد عتیق به معنای به دست آوردن یا تملک است، همانطور که اغلب در جاهای دیگر کتاب امثال نیز به چشم می‌خورد. ترجمه نام یونانی عهد عتیق، در نهایت این فعل را نه به معنای صرفاً به دست، (Septuagint) یونانی هفتادتنی آوردن یا تملک، بلکه به معنای خاص خلق کردن در نظر گرفت. و این منجر به انواع و اقسام جنجال‌ها با مسیح‌شناسی آریوسی شد.

وسوسه این بود که در این متن، عیسی را بخوانیم و پسر را مخلوق خدا بدانیم، و بنابراین او را کاملاً الهی نبینیم. به نظر من، تا حدودی، این امر با تکیه بر ترجمه یونانی عهد عتیق، به جای پرداختن مستقیم به متن عبری، حاصل شده است. ترمپر لانگمن پیشنهاد می‌کند که معادل معاصر برای دامنه اصطلاح عبری، جفت است get و beget.

و در اینجا، من فکر می‌کنم شیوهی به دست آوردن یا تملک چیزی که فعل سعی در انتقال آن دارد، خاص‌تر است. این به معنای به بار آوردن است. این به معنای به وجود آوردن است.

زایش، راهی برای ورود به این مسیر است. این زایش حکمت می‌تواند در ابتدای کلام خداوند الهام گرفته شود. پیروی از این راه، از همان ابتدا افکار حکیمانه و بکر خداوند را همسو می‌کند.

چند نشانگر زمانی در ۸:۲۲ وجود دارد، مانند آغاز، اما توجه به نکات مقایسه‌ای آنها مهم خواهد بود. اول از چه چیزی؟ اول از هر چیز. همانطور که پیش می‌رویم، به جای اینکه سریعاً حکمت را به عنوان یک مخلوق فرض کنیم، چیزی که سعی دارم پیشنهاد کنم این است که در اینجا از حکمت به عنوان مخلوق صحبت نمی‌شود، بلکه به صورت استعاری به عنوان مولود صحبت می‌شود.

این امر فضای بسیار بیشتری را برای تحقق یا تصاحب ارتدوکس این متن توسط مسیح‌شناسی ایجاد می‌کند. ریشه فعل دوم در آیه ۸:۲۳ نامشخص است. و بنابراین، این سوال وجود دارد که دقیقاً چه چیزی در اینجا مورد بحث است.

آیا در پس‌زمینه تصویر نصب یک پادشاه را داریم؟ آیا بافتنی داریم؟ آیا استعاره‌ای مربوط به بارداری و غیره داریم؟ بنابراین، گزینه‌هایی وجود دارد. اما به نظر من، آنچه که بانوی خرد در آیات ۸:۲۲ و ۲۳ با هم ادعا می‌کند این است: خداوند با به دنیا آوردن من، با به وجود آوردن من در آغاز راه خود، که می‌توانید قبل از سایر کارهای اولیه او دنبال کنید، مرا به دست آورد یا در اختیار گرفت.

از ازل، من به هم بافته شده بودم، و از همان ابتدا، از اولین دوران زمین، به تصویر تولد پایبند بودم. بنابراین، اگر این درست باشد، ما در اینجا با پیچیدگی مسیح‌شناسی در مورد تبدیل حکمت به یک مخلوق مواجه نیستیم. ما در مورد حکمت به عنوان یک مخلوق، یک استعاره داریم.

حال موضوع دوم در فصل ۸ و آیه ۳۰ است، معنای آمون و اینکه ما دقیقاً چگونه هستیم... حال در این میان، الگوی آیات ۲۷ و ۲۹ به معنای جهت مخالف آیات ۲۴ و ۲۵، از بالا به پایین است. نکته این پایین و بالا این است که خداوند با حکمت تمام کیهان را برای سکونت انسان مناسب می‌سازد. هرج و مرج مرتبط با آب، که پیشینیان از آن وحشت داشتند، نمی‌تواند از مرزهای مشخص شده توسط همان خداوندی که فرامینش در تورات نیز مرزهایی را برای زندگی انسان تعیین کرده است، فرار کند.

بندهای زمانی به این ادعا در فصل ۸ و آیه ۳۰ منجر می‌شوند که من طرف او بودم. در میان احتمالات ترجمه در اینجا، صنعتگر یا استادکار برای مدتی پیشرو بودند، اما معنای مرتبط در ارمیا ۵۲:۱۵ قابل بحث است. و من فکر نمی‌کنم امثال ۳۳:۱۹ پشتیبانی روشنی از این ارائه دهد. این مبتنی بر اصلاح متن ماسورتیک پس از تورات است.

برخی احتمال دوم، یعنی کودک یا پرستار، را انتخاب می‌کنند، زیرا احتمال اول، یعنی صنعتگر یا استادکار، را از نظر الهیاتی نگران‌کننده می‌دانند و به اصطلاح، خالق دومی را معرفی می‌کنند. با وجود پیشرفت ظاهری از دغدغه تولد در اوایل این بخش، من آن کودک کوچک را بهترین انتخابی نمی‌دانم که امثال سلیمان می‌توانست برای وقار و حکمت داشته باشد، زیرا در آیات میانی که خداوند خردمندانه کل کیهان را برای

سکونت انسان مناسب می‌سازد، با خلقت سروکار دارد. بنابراین اخیراً، یک احتمال سوم و امیدوارکننده‌تر برای بررسی فصل ۸ آیه ۳۰ مطرح شده است.

بروس والتکه، در کنار او، عبارت اول آیه را ترجمه می‌کند و ریشه این کلمه را به جای صنعتگر یا استادکار، به معنای محکم یا وفادار بودن می‌داند. استوارت ویکس نیز به همین ترتیب این پیشینه لغوی را برجسته می‌کند و این اصطلاح را به صورت وفادارانه ترجمه می‌کند، که بر اساس آن، حکمت یا به عنوان یک حکمت وفادارانه وجود دارد یا در وفاداری. وفاداری مورد نظر ممکن است از حضور صرفاً زمانی فراتر رود و به تقوای مذهبی نیز اشاره داشته باشد.

در این صورت، اشاره احتمالی به امثال ۸:۳۰ در مکاشفه فصل ۳ و آیه ۱۴ منطقی‌تر خواهد بود. در آنجا درباره کلمات آمین، شاهد امین و راستین، منشأ خلقت خدا، که به نظر می‌رسد اشاره‌ای مسیح‌شناختی در عهد جدید باشد، می‌خوانیم، به یک خوانش. حال، اگر این تفسیر از امثال ۸:۳۰ را انتخاب کنیم، من دائماً یا با ایمان در کنار او بودم، آنگاه آیه سوالات جدیدی در مورد زمان‌بندی حالات و وقایع توصیف شده در گذشته مطرح می‌کند.

طبق برداشت معمول، امثال ۸:۳۰ حکمت را در کنار خدا در طول خلقت قرار می‌دهد، و لذت آیه ۳۱ احتمالاً پس از این عمل خلقت در امثال آمده است. با این حال، برخلاف این تفسیر، بندهای «وقتی که توسط بیت در ۸:۲۷ تا ۸:۲۹ معرفی شده‌اند، می‌توانند با عبارت «من در ۸:۲۷ آنجا بودم» همراه باشند، نه با عبارت «من در ۸:۳۰ کنار او بودم». و کلمات قصاری وجود دارد که آیات ۳۰ و ۳۱ را به هم مرتبط می‌کند، که احتمال تغییر زمانی بین آنها را کمتر می‌کند. در مورد یک جانور نیز همین‌طور است.

بعد روز به روز نور در فصل ۸:۳۰ ب، به طور طبیعی با فصل ۸:۳۱، پس از خلقت، مطابقت بیشتری دارد. بنابراین، ترجیح داده می‌شود که آیات ۸:۲۷ تا ۲۹ را به عنوان تصاویری از حضور حکمت در طول خلقت در نظر بگیریم، و آیات ۸:۳۰ و ۳۱ را به عنوان تصاویری از لذت او از حضور الهی از آن زمان تاکنون. به نقل از لیس، این متن صرفاً بیان این نیست که حکمت از همان ابتدا با خدا بوده است، بلکه اعلام این است که او در طول تاریخ جهان با خدا بوده و هنوز هم هست.

این حضور فراگیر، او را بیش از پیش واجد شرایط می‌کند تا اصلی باشد که پادشاهان به واسطه آن حکومت می‌کنند و انسان‌ها شالوم را می‌یابند. حال اگر این نحوه برخورد با آیات ۸:۲۷ تا ۳۱ امکان‌پذیر یا حتی درست باشد، پس باید به عقب برگردیم و به شیوه‌ای که حکمت بر کیهان در آیات ۲۹ و ۲۶ مقدم است، پردازیم. تأکید کلامی مکرری بر مولود شدن او، ۲، ۳، ۴ و ۲۵ در راه است.

هر یک از سه آیه اخیر روشن می‌کند که پیش از حکمت، برخی از ویژگی‌های کیهان وجود نداشته یا هنوز پدیدار نشده بود، که از نظر برداشت مسیح‌شناختی از مطالب حکمت، با ادعاهای انجیل یوحنا و بعدها ارتدکس مسیحی در مورد لوگوس، که همه چیز از طریق او ساخته شده است و قبل یا بدون او هیچ چیز ساخته نشده است، سازگار خواهد بود. بنابراین، چالش برانگیزترین سوالی که به نظر می‌رسد حکمت در این متن تجسم یافته و به نحوی یا در نهایت در عیسی مسیح تحقق یافته است، چالش برانگیزترین سوالی است که در فصل ۸، آیه ۲۲ مطرح می‌شود. من قبلاً پیشنهاد کرده‌ام که حکمت طبق بند اول لزوماً یک مخلوق نیست.

این فعل، همان‌طور که در بالا دیدیم، یا به معنای کمتر از آفریده شده، اکتسابی، یا به احتمال زیاد به معنای بیشتر از آفریده شده است. در این معنای استعاری خاص، به معنای زاییده شده است. کاربردهای استعاری برای مفهوم مخلوق بودن فراوان است، و گذشته از همه اینها، این متن شعر است.

زایش موضوعی است که از نظر کاربرد شاعرانه یا استعاره‌ی مطرح می‌شود، و بنابراین آنچه که ما باید از نظر الهیاتی به آن پردازیم مربوط به ماهیت و زمان زایش و اهمیت است که می‌تواند برای شخصیت‌بخشی داشته باشد. به نظر من، درک غیرتحت‌اللفظی از زایش کاملاً با ماهیت شاعرانه متن و نیروی نمادین تصاویر خانگی در سراسر امثال و همچنین آنچه امثال می‌خواهد در مورد حکمت بگوید، سازگار است. نمی‌خواهد بگوید که حکمت، چه از نظر محتوای آموزه و چه به عنوان نوعی استعاره، از نیستی به هستی می‌رسد.

می‌خواهد بگوید که از خدای ابدی به نظام آفرینش می‌آید. بنابراین، من فکر می‌کنم الهیات کلاسیک مسیحی، به درستی بر استعاره بودن این متن در مورد تبار الهی حکمت تأکید می‌کند. بنابراین، از برخی جهات چالش‌برانگیزترین بند در ۸:۲۲ بند دوم است.

این آیه می‌گوید که اولین اعمال او در روزگاران قدیم، پیدایش حکمت را در آغاز مجموعه‌ای از آثار کیهانی زمانی یا تاریخی قرار می‌دهد، مانند مسیح‌شناسی آریایی بدعت‌گذار. نه لزوماً. اصطلاحی که در ابتدا ارائه شده، دوری از زمان را منتقل می‌کند، اما می‌تواند به روح الهی نیز اشاره داشته باشد، مانند حبوق ۹:۱۲. آیا تو از قدیم نیستی، ای خداوند، خدای من، ای قدوس من؟ تو نخواهی مرد.

و اضافه شدن عبارت «خیلی پیش» در پایان آیه ۸:۲۲، مزمور ۹۲ را به یاد می‌آورد. تخت تو، که تخت خداوند هستی، از ازل برقرار بوده است. تو از ازل بوده‌ای.

این عبارت‌بندی کاملاً نشان می‌دهد که سعی دارد تمایز جاودانه‌ی حکمت را منتقل کند، نه جایگاه آن را در الگوهای مخلوق. مطمئناً، واژگان به اندازه‌ی کافی دقیق نیستند که بتوانند به تنهایی در مورد هرگونه سوال فنی، الهیاتی یا مسیح‌شناسی حکم صادر کنند. اما اگر بخواهیم متن را به نحوی به مسیح ربط دهیم، فکر می‌کنم گزینه‌های ما در اینجا باز می‌ماند، زیرا این زبان می‌تواند برای انتقال ابدیت و ارتباط با خالق استفاده شود، نه برای انتقال آغاز زمان.

بنابراین، کارکرد ادبی و هویت حکمت چیست؟ البته، شخصیت‌بخشی به حکمت، یک بن‌مایه ادبی در میان متنی است که شباهت شاعرانه‌ای به خود می‌گیرد. در اینجا هیچ ادعایی در مورد وجود یک شخصیت یا شخص در حکمت، الهی یا غیر الهی، مطرح نشده است، همانطور که در اینجا با پیروان یعقوب مشابَهت دارد. عیسی مسیح مستقیماً در وجود نویسنده نیست و مطمئناً در ذهن نویسنده یا ویراستاران انسانی نیز نیست.

با این حال، حکمتی که در اینجا به آن اشاره می‌شود، فراتر از یک صفت الهی است. حتی به صورت استعاره، برای شخصیت‌بخشی به آن، معنای چندانی ندارد. امثال ۸ نمی‌گوید زمانی بوده که صفت الهی حکمت وجود نداشته و سپس به وجود آمده است.

طبق تعریف، صفت الهی به ظهور نمی‌رسد. همچنین، به نظر من، اگر حکمت را صرفاً به عنوان یک واقعیت مخلوق در نظر بگیریم، نمی‌توانیم به تجسم متمایز خود فرآیند نبوت توسط حکمت بسنده کنیم. درست است که امثال ۸-۹ احتمالاً بر آماده‌سازی برای امثال ۱۰-۳۱ متمرکز است.

اما این نکته را برجسته می‌کند که چنین آموزه‌های الهی از طریق خودآشکارسازی الهی به طرز چشمگیری شخصی حاصل می‌شوند، نه صرفاً حکمت انسانی به طور واضح. این متن، دعوت شخصی حکمت را از همان ابتدا، گویی با خالق مرتبط می‌کند. همانطور که ریچارد بروکهام و دیگران تأکید کرده‌اند، متون عهد عتیق از اشعیا و جاهای دیگر، خودآشکارسازی الهی کامل‌تری را در آینده پیش‌بینی می‌کنند که با تحقق رستگاری موعود اسرائیل گره خورده است.

آنگاه آنها خواهند دانست که من خداوند هستم. برای خوانندگان مسیحی، قابل درک است که اشارات عهد عتیق به رابطه‌ی اسرارآمیز در حیات الهی و لطف و عنایت خداوند به ما از طریق حکمت، ممکن است با ظهور عیسی مسیح، به طور کامل‌تری آشکار شود. بنابراین، برداشت مسیحیان از متون و مضامین حکمت‌آمیز و عباراتی مانند کولسیان ۱ قابل درک است.

در اینجا، ریچارد از یک سو، آشکارا فراتر از یک سواد خلاقانه دیگر می‌رود، در حالی که صرفاً با زندگی عیسی مسیح قابل شناسایی نیست. از این رو، من فکر می‌کنم بحث نهایی بین آتاناسیوس و آریایی‌ها کاملاً با موضوع امثال ۸ متناسب است، حتی اگر در سطح فنی، عیسی مسیح به وضوح مستقیماً در سطح متن حضور نداشته باشد. و در هر تعداد از مسائل تفسیری امروز، ممکن است به نتایج متفاوتی نسبت به مفسران مسیحی پیشین برسیم.

اگر حکمت در اینجا نمی‌تواند صرفاً یکی از ویژگی‌های خلقت یا صفتی الهی باشد، پس منشأ اسرارآمیز آن مستلزم کاوش است. و خود متن، در بافت اصلی خود، ممکن است به طور شاعرانه‌ای توسط مرجع عرفانی که حتی ادعای داشتن پاسخ کامل را ندارد، به لطف مشیت الهی، به کمال رسیده باشد. حکمت نقشی واسطه‌ای بین خدا و جهان، به ویژه بین خدا و بشریت دارد.

همانطور که در سخنرانی اول اشاره کردم، یهوه اولین کلمه این متن است و آدم آخرین آن. در متن امثال ۸ بخشی از متن بر این واقعیت تکیه دارد که حکمت صرفاً پادشاه، سلطنت یا معبد نیست. حکمت به عنوان حلقه اتصال بین خدا و بشریت، بین آسمان و زمین عمل می‌کند.

حکمت، خداست که نه تنها از طریق پادشاهان و کاهنان، بلکه از طریق والدین و موجودات غیرانسانی نیز حضور دارد، آموزش می‌دهد و حکومت می‌کند. چالش حاصل در تشخیص ماهیت این واسطه‌گری نهفته است. اینکه آیا حکمت شبه‌الهی است، اما در نهایت موجودی از نوعی است، همانطور که آریایی‌ها معتقد بودند، یا در واقع کاملاً الهی است، به شکلی از تحقیر شخصی که در متن به آن اشاره نشده است، همانطور که ارتدکس‌ها وقتی آن را به عیسی مسیح نسبت دادند، به آن اعتقاد پیدا کردند.

چنین چالش تفسیری به ویژه در نگارش مسیح به عنوان پسر خدا شکل می‌گیرد، اما به نظر من از رازی نهفته در خود متن ناشی می‌شود. اگر حکمت نوعی ارتباط مخلوق دارد که از نظر زمانی و سایر جهات از هر چیز دیگری در کیهان متمایز است، پس استعاره‌ی آفرینش، به جای اینکه پسر را تابع پدر کند، همانطور که مخلوق خالق است، در واقع نشان‌دهنده‌ی تداوم حیات و شخصیت الهی است. به عبارت دیگر، حکمت در اینجا تکه‌ای از قدیمی‌ترین صلیب ممکن است.

بنابراین، می‌خواهم بگویم که عیسی مسیح، راه حلی برای یک راز نهفته در متن ارائه می‌دهد، هرچند که همیشه به وضوح تشخیص داده نمی‌شود. این چیزی است که تجسم به ما می‌دهد، نوعی ارتباط مستقیم با ما، ارتباط مستقیم با زندگی بشر، و بررسی ارتباطات عهد جدید به روشی که در اینجا با عجله به آن پرداختم من فکر می‌کنم که این نحوه برخورد با امثال ۸، آشکارا دیدگاه اقلیت یک متکلم در برابر حجم عظیمی از تحقیقات انجیلی عهد عتیق است، و من نمی‌خواهم شما را در این مورد فریب دهم.

و فکر می‌کنم می‌توانید کتاب امثال را به روشی که من در بقیه این سخنرانی‌ها دارم بخوانید، بدون اینکه باور کنید عیسی مسیح آن نوع تجسم حکمتی را که در امثال ۸ داریم، به انجام می‌رساند. من فکر می‌کنم اگر امثال را به این روش بخوانید، جایی که نویسنده انسانی به شخصیتی مرموز اشاره می‌کند که به لطف و وحی الهی ۸ اشاره می‌کند که تا زمانی که اوج تحقق آن را در تجسم مسیح نبینیم، به طور کامل و جامع درک نمی‌شود فکر می‌کنم اگر امثال ۸ را به این روش بخوانید، کاملاً با آنچه بقیه کتاب سعی در انجام آن در رابطه با آموزش محبت‌آمیز خدا برای ارتباط با ما دارد، سازگار است، نه فقط با استفاده از مقامات در زندگی

اسرائیل، بلکه با استفاده از والدین و زندگی عادی در سراسر کیهان برای تلاش برای القای حکمت در فرد و تلاش برای ایجاد روابط سالم و هماهنگ پیمان شالوم. می‌خواهم بگویم که در قلب امثال، یک آموزش الهی وجود دارد که فرزندپروری انسانی را در بر می‌گیرد و ما را به راه حکمت سوق می‌دهد. راه حکمت در قلب چگونگی نظم بخشیدن خداوند به خانه کیهانی خود و تجسم عیسی مسیح قرار دارد که به طرز مرموزی اما در نهایت، آن تعلیم و تربیتی را که امثال به آن اشاره می‌کند و در آن مشارکت دارد، محقق می‌سازد.

.ممنون که گوش دادید.

،من دکتر دنیل جی. تریر و تعلیماتش در مورد امثال برای زندگی مسیحی هستم. این جلسه شماره چهار، امثال فصل‌های ۳۰-۳۱، سخنان پایانی است.